

موضوع 3

گناه اول و نتیجه آن پیدایش باب سه

۱ مار از همه حیواناتی که خداوند به وجود آورد، زیرکتر بود. روزی مار نزد زن آمده، به او گفت: «آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟» ۲ و ۳ زن در جواب گفت: «ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، بجز میوه درختی که در وسط باغ است. خدا امر فرموده است که از میوه آن درخت نخوریم و حتی آن را لمس نکنیم وگرنه می میریم.» ۴ مار گفت: «مطمئن باش نخواهید مُرد! ۵ بلکه خدا خوب می داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می شود و مانند خدا می شوید و می توانید خوب را از بد تشخیص دهید.» ۶ آن درخت در نظر زن، زیبا آمد و با خود اندیشید: «میوه این درخت دلپذیر، می تواند، خوش طعم باشد و به من دانایی بخشد.» پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد. ۷ آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند؛ پس با برگهای درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند.

۸ عصر همان روز، آدم و زنش، صدای خداوند را که در باغ راه می رفت شنیدند و خود را لابلای درختان پنهان کردند. ۹ خداوند آدم را ندا داد: «ای آدم، چرا خود را پنهان می کنی؟» ۱۰ آدم جواب داد: «صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا برهنه بودم؛ پس خود را پنهان کردم.» ۱۱ خداوند فرمود: «چه کسی به تو گفت که برهنه ای؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟» ۱۲ آدم جواب داد: «این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم.» ۱۳ آنگاه خداوند از زن پرسید: «این چه کاری بود که کردی؟» زن گفت: «مار مرا فریب داد.» ۱۴ پس خداوند به مار فرمود: «به سبب انجام این کار، از تمام حیوانات وحشی و اهلی زمین ملعونتر خواهی بود. تا زنده ای روی شکمت خواهی خزید و خاک خواهی خورد. ۱۵ بین تو و زن، و نیز بین نسل تو و نسل زن، خصومت می گذارم. نسل زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.» ۱۶ آنگاه خداوند به زن فرمود: «درد زایمان تو را زیاد می کنم و تو با درد فرزندان خواهی زایید. مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.» ۱۷ سپس خداوند به آدم فرمود: «چون گفته زنت را پذیرفتی و از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری، زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت و تو تمام ایام عمرت با رنج و زحمت از آن کسب معاش خواهی کرد. ۱۸ از زمین خار و خاشاک برایت خواهد روید و گیاهان صحرا را خواهی خورد. ۱۹ تا آخر عمر به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی؛ زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم برخواهی گشت.»

۲۰ آدم، زن خود را حَوّا (یعنی «زندگی») نامید، چون او می‌بایست مادر همه زندگان شود. ۲۱ خداوند لباس هایی از پوست حیوان تهیه کرد و آدم و همسرش را پوشانید. ۲۲ سپس خداوند فرمود: «حال که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را می‌شناسد، نباید گذاشت از میوه "درخت حیات" نیز بخورد و تا ابد زنده بماند.» ۲۳ پس خداوند او را از باغ عدن بیرون راند تا برود و در زمینی که از خاک آن سرشته شده بود، کار کند. ۲۴ بدین ترتیب او آدم را بیرون کرد و در سمت شرقی باغ عدن فرشتگانی قرار داد تا با شمشیر آتشی که به هر طرف می‌چرخید، راه «درخت حیات» را محافظت کنند.

سوالات:

- در مورد خدا چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- در مورد انسان چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- بعد از این که گناه اتفاق افتاد چه چیزهایی تغییر کرد؟
- خدا بعد از اولین گناه انسان چه وعده ای داد؟
- این چیزی که یاد گرفتیم را با چه کسی به اشتراک می‌گذاریم؟